



## طبیعت مرموز

نازگل همایونی

کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه آزاد خوراسگان

### Mysterious Nature

Nazgol Homayuni

M.Sc. student in Architecture, Islamic Azad University of Khorasghan

#### Abstract

This short speech is an attempt to obtain a deeper understanding of the world of existence and discover the mysteries hidden behind this scenery. Nature is a phenomenon (a creature) and God is the Creator of this tremendous masterpiece, therefore it continuously moves forward with a harmonious motion as an intellectual system. The hope, then, is that humans can find themselves a part of this unlimited and boundless nature through recognition of such harmony and grandeur and institute a unity with the world of existence, resulting in perfection and bliss for humans since the goal and destination of Creation is nothing more than that.

**Keywords:** Nature Laws, Mystery, Balance, Bourder, extrovert, Introvert.

### چکیده

این کوتاه سخن، تلاشی است، البته به قدر بضاعت، در جهت شناختی عمیق تر از هستی و کشف رموز نهفته در پشت این ظاهر. طبیعت، پدیده و خداوند پدید آورند. این عظیم ترین اثر هنری است. باشد که آدمی با درک اینچنین هماهنگی و عظمتی، خویشتن خویش را که جزئی از این طبیعت بیکران است، دریافته و با بیدار شدن ندای درون، در اتحاد با هستی، گام بردارد که نتیجه این اتحاد همانا نیکی و کمال انسانی است و غایت و هدف خلقت نیز چیزی جز این نخواهد بود.

کلید واژه‌ها: قوانین طبیعت، رمز، تعادل، رمز، آفاق، انفس.

## مقدمه

تلاش و لزوم شناخت طبیعت و طبیعت‌گرایی از آغاز خلقت بشر به صور گوناگونی در عرصه‌های مختلف از جمله هنر، پزشکی و فناوری.... بروز کرده است. این‌گرایش در تفکرات نوین نیز امتداد یافته است که از آن جمله می‌توان به علم بیونیک<sup>1</sup> (الهام از طبیعت و تکنولوژی) (ژراردن، 1379) اشاره کرد که همه آنها به نوعی سعی در شناخت ظاهر طبیعت داشته‌اند. اما آنچه که کوتاه سخن قصد بیان آن دارد بازشناسی رمزهای پنهان در پشت این ظاهر است که محققاً در پرتو نگاهی ژرف‌تر، حاصل خواهد شد (آنچنان که متفکران و حکمای ما نیز بر اینگونه نگاه تأکید داشته‌اند).

تسلیم طبیعت در برابر دارمای<sup>2</sup> خود و هماهنگی‌ای که بر عالم طبیعت بکر (از گذشته تا به حال) حاکم بوده است، انسان تیزبین را به تأمل وادارد و در جستجوی پاسخ، تا کشف سرچشمه این هماهنگی به وجود نیرویی ماورایی در پس این ظاهر، پی‌می‌برد که پیوسته آنرا راهنماست. بنابراین، آیا عالم طبیعت که همچون منظومه‌ای هوشمند، پیوسته در حرکتی موزون به پیش می‌رود، می‌تواند راهنمایی (البته نه در ظاهر، که در کمال اخلاق انسانی) باشد مطمئن برای انسان که جزئی است از این منظومه؟ چنانکه ژرف‌تر بنگریم درمی‌یابیم که این منظومه، وظیفه‌ای دارد که همان حفظ نظام و تعادل و هماهنگی است که بر تمام عالم حکمفرما است و این وظیفه، قصد و هدفی را دنبال می‌کند که همانا رساندن موجودات به نیکی و کمال است. حال این پرسش مطرح است که برای محقق شدن چنین وظیفه و هدف خطیری، چه ابزاری نیاز است؟ برای اینکه طبیعت وظیفه و هدف خود را در عالم اجرا کند، نیاز به قوانینی دارد. «قوانین طبیعت» چیزی نیستند مگر قوانین خداوند برای عالم مخلوقاتش، و به تعبیر اسلامی، شریعت هر نظام وجودی، یا به تعبیر غیر توحیدی کیش بودا، «قوانین طبیعت» دارماهای اشیا هستند» (نصر، 1379).

## قوانین طبیعت در آفاق<sup>3</sup> و انفس<sup>4</sup>

قوانین عالم طبیعت و یا همان «الگوهای ثابت» (نصر، 1377)، بی‌شمارند و بی‌انتهای آنها. اما آنچه که اکنون در برابر دیدگان حاضر است، به قدر بضاعت، حاصل شاگردی این طفل نوپاست در کلاس طبیعت که به حق، آنچه بر دیده‌ام رفت، جز به توفیق و تدبیر حق تعالی، یگانه استاد این کلاس، نبوده است. باشد که با ارائه تصویری تعدادی از این قوانین، به فهمی ملموس‌تر از این حقیقت نزدیک شویم که هر آنچه در بیرون است، ما به ازایی در درون انسان دارد و این، همان رمزهای نهفته در پشت این ظاهر طبیعت است و با شناخت این رمزهاست که می‌توانیم به تشخیص رمزهای باریک‌تر از ما از بین حق و باطل، نائل شده و با حرکت بر روی این رمزها (تصویر 1-2) که نتیجه آن **عمل صالح** است، به **تعادل** برسیم.



تصویر 1- بیان رمزی در کویر:

چنانکه در تصویر دیده می‌شود، هموارترین مسیر حرکت در کویر، تنها با راه رفتن بر مرز تپه‌های ماسه‌ای امکان‌پذیر است!

**و این همان راهی است (تعادل) که باید پیموده شود تا مقصد نمایان گردد.**

چه شگفت‌انگیز بود آن زمان که حقیقت از درون مشهود شده را در لابلای کلام آن یگانه استاد، مکتوب یافتیم که می‌فرمود:

«ما آیات قدرت و حکمت خود را در **آفاق جهان** و **نفوس بندگان**، کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که (خدا و قیامت و رسالتش هم) بر

را نسبت به نظام طبیعت به طور دقیق و مشخص بیان نماید» (رهسپار، 1377).

نظم از دیدگاه قرآن «تسییحی» است و آن را با کلماتی از قبیل «سجد، عبد، سلم، سبّح» بکار برده. برای نشان دادن اطاعت کامل کلیه اجزاء طبیعت از جبریت محتوم و نظم مقدر از پیش و چون این نظم را خواست و امر خدا می‌داند، پیروی طبیعت از این نظم را بندگی، سجده یا تسلیم کامل در برابر خدا می‌داند (رهسپار، 1377).

«هر آنچه در آسمانها و زمین است از جنبندگان و فرشتگان برای خدا سجده می‌کنند و ایشان تکبیر نمی‌ورزند»

(نحل: آیه 49)

«هر چه در آسمانها و زمین است همه تسبیح می‌کنند برای خدایی که فرمانروای پاک و عزتمند و حکیم است» (جمعه: آیه 1)

تعداد آیات کثیری که در آنها «سبّح» به کار رفته است (بیش از کلمه سجد)، دلیل بر تأکید قرآن بر وجه تسبیحی این نظم است. تسبیح مصدر باب تفعیل از سبّح (به معنای شنا کرد) است. پس به معنای شنا واداشتن می‌باشد و بنابراین، معنی آیه فوق به طور دقیق‌تر به معنای «برای خدا آنچه در آسمانها و زمین است به شنا وامی دارند» است. آنچه عظمت و اهمیت موضوع را دو چندان می‌کند، کشف ما به ازای این نظم و هماهنگی در باطن انسان است. چرا که آنچه در بیرون است، زمینه‌ای است نوازشگر چشم ظاهر، در جهت گشودن چشم باطن. و در اینجا شاید «وقار و ادب» نمونه‌ای از نمود این نظم و هماهنگی در درون باشد.

به راستی که هر چشم زیاجویی، با مشاهده این نظم زیبا در عالم هستی و تأمل در آن، بی اختیار آرزوی آن را به صورت فضیلت اخلاقی «وقار و ادب» در درون خود می‌پروراند و می‌بینیم در محل‌ها که این آرزو به حقیقت می‌پیوندد چگونه فضایی معنوی و زیبا ایجاد می‌شود (جدول 1)

حقت. آیا ای رسول (همین حقیقت که) خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است، کفایت از برهان نمی‌کند؟» (فصلت، آیه 53).

ناصر خسرو نیز به این حقیقت چنین اشاره کرده است که: «هر آن چیزی که در آفاق موجود است هستی را در انفس مثل آن بنهاده ایزد سر به سر برخوان»

اینک به معرفی تعدادی از این قوانین در طبیعت و ما به ازای درونی آن در انسان می‌پردازیم:

- 1- نظم و هماهنگی ~ ادب و وقار
- 2- تضاد ~ تعادل صفات اخلاقی متضاد
- 3- حرکت تدریجی ~ صبر فعال
- 4- وحدت در کثرت ~ مشورت - کار گروهی
- 5- صَمَد ~ نیاز (به معنویت)

### 1- نظم و هماهنگی

«آن هفت آسمان طبقه طبقه را بیافرید. در آفرینش خدای رحمان هیچ خلل و بی‌نظمی نمی‌بینی. پس بار دیگر نظر کن. آیا در آسمان شکافی می‌بینی؟!»

(ملک: آیه 3)

سخن از نظم و هماهنگی در جهان هستی و پی بردن به اسرار آن، زمانی نامحدود و مهم‌تر از آن، ظرفی لایق و طیب می‌طلبد که این حقیر را از داشتن این توفیق بی‌نصیب است و تنها توفیق مشاهده قسمتی از این عظمت بی‌انتها، جرقه آتشی عظیم را در درونم شعله‌ور ساخت و شاید اینجا تنها محملی باشد برای فریاد! «چگونگی نظم، اساس تفکر در مورد طبیعت را تشکیل می‌دهد. هر اظهار نظری در مورد طبیعت قطعاً مبتنی بر تلقی و تصویری است که از نظم طبیعت داریم. به عبارت دیگر این طرز تلقی ما از چگونگی نظام است که اساس شناخت و روش برخورد ما را با تک تک پدیده‌های طبیعی مشخص می‌سازد. از این رو برای درک کل طبیعت و موضع انسان در آن، کاملاً ضروری است. از آنجایی که قرآن ادعای عرضه حق کامل را در این باره دارد، باید دیدگاه خویش

ادب و وقار

در انفس



13



14



15



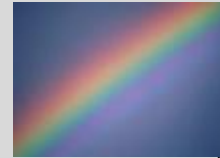
16

1- نظم و هماهنگی

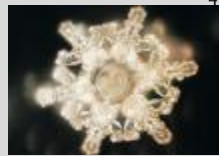
در آفاق



4



3



6



5



8



7



9



10



11



12

جدول شماره 1: مقایسه تصویری قانون نظم و هماهنگی در آفاق و انفس (تکرانده 1385)

- 10- نظم فراکتالی در گل کلم بروکلی
- 11- نظم فراکتالی در حلزون
- 12- نظم و هماهنگی بین اجزاء بدن
- 13 تا 15- تجلی قانون نظم و هماهنگی در رفتار انسان

- 3 و 4- هارمونی رنگها در طبیعت
- 5 و 6- نظم هندسی در بلورهای یخ
- 7 و 8- هندسه فراکتالی در درختان
- 9- نحوه انشعاب پذیری تکراری درخت

## 2- تضاد

« و از هر چیز دو نوع (نر و ماده) آفریدیم تا مگر متذکر حکمت خدا شوید»

(ذاریات: آیه 49)

اگر به دیده تأمل در جهان هستی بنگریم، وجود عناصر متضاد در کنار هم، همچون شب و روز، نشانه‌هایی است که چشم و ذهن بیننده را به خود مشغول می‌سازد و جای تأملی می‌شود برای پرسیدن این سؤال که:

به راستی چرا و چگونه این همه تضاد در کنار یکدیگر این‌طور هماهنگ نشسته‌اند؟! به طوری که حتی گاهی به علت هارمونی بسیار زیبای اضداد، شاید تضاد عناصر نیز در خاطرها پنهان شود و تنها هماهنگی و هارمونی از آن دریافت شود! به قول لائوتسه فیلسوف چینی که معتقد بود «ماهیت چیزهایی که می‌توانیم بینیم در آن چیزهایی است که نمی‌توانیم بینیم» (ربیع‌نیا، 1380).

همچنین در فرهنگ

چینی، نماد «یین و

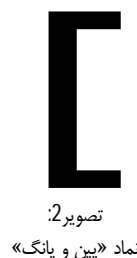
یانگ» (تصویر 2) به

صورت دو عنصر

متضاد در یک دایره،

نماینده حلقه دورانی

دایره خلقت عالم است



که به طور نمادین با S درونی که در آن واحد یین و یانگ را به هم پیوند داده و از هم جدا می‌کند، حالت مارپیچی دارد. این دایره نه بر مبنای مرکز بلکه پیرامون، شکل گرفته است و از برخورد و حرکت‌هایی در جهات مخالف بوجود آمده. یین و یانگ صمیمانه ولی متمایز با دیگری ازدواج کرده است، آنها در آن واحد مکمل، رقیب و متضاد هم هستند. مکمل‌های متضادی که ترتیب شب و روز، نت و مکث موسیقی، فعال و غیر فعال را ترکیب می‌کنند. حالت ایده آل و کامل، وقتی است که تعادل فعالی بین فعالیتها را نشان دهد (ربیع‌نیا، به نقل از پل لازیر، 1380).

حال در جواب سؤال چرا تضاد؟ دو پاسخ موجود است.  
1- تضاد، عاملی برای بهتر دیده شدن: چنانکه نور در کنار تاریکی، شب در کنار روز و نیکی در کنار بدیست که معنا می‌یابد.

2- تضاد عاملی برای حرکت: چنانکه می‌بینیم پیوسته در هستی، حرکتی دو سویه از یک عنصر به عنصر دیگر (در تضاد با آن)، در جریان است. مانند حرکت شب و روز، جزر و مد، سردی و گرمی، نرمی و سختی، زن و مرد... و این است راز بقا و پویایی آفرینش که همواره در چرخشی موزون به سمت کمال خود در پیش است. چرا که با این تدبیر، چرخه حیات هیچ‌گاه مستهلک نخواهد شد و تنها با این بینش است که دیگر بدی معنا نخواهد داشت. زیرا همه چیز برای هدفی والاتر خلق شده که همان حرکت به سمت کمال است و هر چیز در کل است که معنای حقیقی می‌یابد نه در جزء و انسان با دریافت این حقیقت از درون، به تعادل که غایت کمال است دست خواهد یافت. (جدول 2)

«از همنند هست و نیست

از هم پرند آسان و سخت

رویا رویند کوتاه و بلند

استوارند فراز و فرود

نیک و بد آوا، موزونند

همپایند پیش و پس» (لائودزو، 1377)

مولانا نیز عناصری چون: نور و ظلمت، شب و روز، تاریکی و روشنایی را دو قطب به ظاهر متضاد می‌داند و معتقد است حرکت و جریان حیات، وابسته به آنهاست:

«روز و شب ظاهر دو ضد دشمن اند

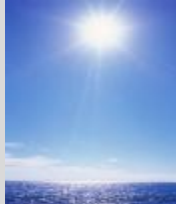
لیک هر دو یک حقیقت می‌تند

هریکی خواهان دگر را همچو خویش


از پی تکمیل و فعل کار خویش»

### تضاد 2-


#### در آفاق




18




17




19




21




20




22



24




23




25

### تبادل صفات اخلاقی متضاد


#### در انفس




26




27



29



28



30

جدول شماره 2: مقایسه تصویری قانون تضاد در آفاق و انفس (نگارنده 1385)

17- شب  
18- روز  
19- تبدیل شب و روز به یکدیگر عامل حرکت در طبیعت  
20 و 21 - تنوع اقلیمها  
22- هارمونی متضادها در یک اقلیم  
23- خشکی و تری

24- نور و ظلمت  
25- زن و مرد  
26- احساس  
27- منطق  
28- محتاط  
29- بی باک و جسور

### 3- حرکت تدریجی

حرکت و نو شدن در هر لحظه، از قوانین اصلی طبیعت است اما ویژگی‌ای که آن را متمایز می‌گرداند، **تدریجی بودن** این حرکت بوده و حکمتی که در این تدریج نهفته است (البته در طبیعت، حرکت دفعی نیز وجود دارد مانند زلزله و سیل و ... اما چنانکه ژرفتر بنگریم، هر حرکت دفعی، به دنبال یک حرکت تدریجی خواهد آمد). چنانکه می‌بینیم حرکت در طبیعت در مقاطع زمانی قابل مشاهده است. بدین معنی که مثلاً یک درخت در نگاه اول و یا در یک مقطع 2-3 روزه، ساکن به نظر می‌رسد، اما در زمانی یک ساله، متحرک. با کمی تأمل شاید از خود پرسیم، چرا حرکت تدریجی؟ شاید اگر این تدریج نبود آن تکاملی که هدف و غایت هستی است هیچگاه به درستی تحقق نمی‌یافت و چنانکه می‌بینیم، حرکت تدریجی در روند رشد انسان از تولد تا مرگ، علاوه بر امکان کسب تجارب بیشتر در روند تکاملی او، باعث می‌شود تا او این مراحل را بسیار راحت‌تر و ملموس‌تر طی کند. چرا که اگر غیر از این بود، شاید هیچ انسانی حاضر به ترک جوانی و پذیرفتن پیری نبود! اما، ما به ازای این قانون در انفس (باطن انسان) همان صبر است. اما صبوری که در آن، حرکتی خفته، نهفته است، حرکتی آهسته ولی پیوسته، و شاید بتوان به آن «**صبر فعال**» عنوان داد.

حال، انسان با درک این حقیقت که مولوی نیز آن را بسیار زیبا بیان کرده است:

«گفت ای نور حق و دفع حرج

معنی الصبر مفتاح الفرج»

می‌تواند گشایشی عظیم در زندگی و روند تکاملی‌اش داشته باشد و بدین ترتیب، از میوه‌های شیرینی که درخت صبر برایش به ارمغان می‌آورد، و قبلاً از آن بی‌بهره بود، بهره‌مند گردد.

«منشین توش تو از گردش ایام که صبر

گرچه تلخ است ولیکن بر شیرین دارد»

سعدی

واز شیرین‌ترین میوه‌ها، عمل صالح است که همانا غایت کمال انسان و جامعه انسانی در پرتو آن نهفته است. چنانکه اگر صبر از شهوت باشد آن را عفت نامند. صبر در حال غنی را ضبط نفس، در نبرد را شجاعت، در کظم غیظ را حلم، در مصیبت‌ها را سعه صدر، بر مقدار کمی از مال را قناعت و در فضول عیش را ژهد نامند (دهخدا، 1380).

در پایان جهت وضوح بیشتر مطالب به معرفی این قانون در آفاق و انفس می‌پردازیم (جدول 3).

«درجهان، رامترین، آب است .

سپهدار به فتح سرکش

نیست همواردش .

بر سخت، سست چیره آید

به سرکش، رام .

کیست این نداند؟

کیست این به کار بندد؟» (لائودزو، 1377)

### 4- وحدت در کثرت

«هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّهَرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَظِيمٌ»

«اول و آخر هستی و پیدا و پنهان وجود، همه اوست و او

به همه امور عالم داناست»

(حدید: آیه 3)

بحث وحدت و کثرت از دیرزمان مغزهای مقتدر بشری را به خود مشغول داشته و دارای اهمیت بسیار زیادی است. چنانکه رسیدن به نتایج عالی از جهان بینی انسان در گرو فهم عمیق و قانع کننده‌ای از این حقیقت است (جعفری، 1375). لذا به علت عظمت و عمق موضوع، تنها به تعریفی خلاصه از آن اکتفا می‌کنیم. به طور کلی مفهوم وحدت در کثرت سخن از آن دارد که خداوند هستی محض است و کثرات (موجودات عالم) چگونه از او تبیین یافته‌اند. عرفا و فیلسوفان برای نزدیکی بیشتر مفهوم به ذهن، از خورشید مثال می‌زنند که به عنوان منبع اصلی نور است و دیگر نورها در یک نظام سلسله مراتبی



### صبر فعال

#### در انفس



52



53



54



56



55



57

≈

### 3- حرکت تدریجی

#### در آفاق



32



31



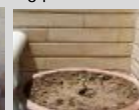
34



33



37



36



35



40



39



38



43



42



41



46



45



44



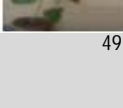
49



48



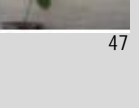
47



51



50



51



51

≈

جدول شماره 3: مقایسه تصویری قانون حرکت تدریجی در آفاق و انفس (تکرانده 1385)

31 تا 34: حرکت تدریجی در 4 فصل  
35 تا 50: حرکت تدریجی عامل رشد یک گیاه تا رسیدن به تکامل  
51- سیقلی شدن سنگ بر اثر غلبه نرمی آب بر سختی سنگ با حرکت تدریجی و مداوم



(جعفری، 1375). که همانا غایت این کمال، عمل صالحی است که در پرتو این جهان بینی حاصل شده و انسان را از مسیر عشق تا سرمنزل آزادگی رهنمون می گرداند.

نمونه اینگونه اتحاد و هماهنگی در آثار شعرای عالیقدر نیز توصیه شده است که در اینجا به چندین بیت از ادیب الممالک فراهانی اکتفا می کنیم:

غرض ز انجمن و اجتماع جمع قواست  
چرا که قطره چو شد متصل به هم **دریاست**  
ز قطره، ماهی پیدا نمی شود هرگز  
محیط باید کز وی نهنگ خواهد خاست  
ز قطره هیچ نیاید ولی چو دریا گشت  
هر آنچه فیض تصور کنی از آن شایاست  
به قطره کشتی هرگز نمی توان راندن  
چرا که او را نه عمق هست و نه پهناست  
ز **گندمی** نتوان پخت نان و جوع نشاید  
چو گشت **خرمن** و خروار وقت برگ و نواست  
ز **فرد فرد** محال است **کارهای بزرگ**  
ولی ز جمع تو آنخواست هر چه خواهی خواست  
**اگر مرا و تو را عقل خویش کافی بود**  
**چرا به حکم خداوند امر بر شور است**  
قوای چند چو در یک مقام جمع شود  
به هر چه رأی کند روی فتح با آنجاست  
بسی بیاید جمعیت و وفاق نمود  
که هر چه هست ز اجتماع و اتفاق به پاست  
بدین دلیل یدالله مع الجماعه سرود  
که باجماعت دستی قوی، یدی طولاست  
ولی چو تفرقه اندر میان جمع فتد  
همان حکایت صوفی و سید و مولاست  
پس اجتماع بیاید ز روی دانش و علم  
که علم اگر نبود اجتماع بی معناست

جدول 4 به ارائه تصویری این قانون عظیم خلقت در آفاق و انفس پرداخته است.

## 5 = صمد

واژه صمد در لغت به معنای «بی نیاز» مهتری که همه به او نیازمندند و چیز پُر که میان تهی نباشد آمده است (دهخدا، 1380).

نسبت به او نور خود را از او می گیرند. در این سلسله مراتب به ترتیب نور خورشید، ماه، سیارات و ستارگان، نورافکن، نور چراغ، نور شمع، و در آخر قرمزی حاصل از خاموش شدن کبریت، قرار دارد. و به عبارتی دیگر در تائوئیسم، جهان هستی را به «باد» تشبیه می کند و می گوید باد یک حقیقت است ولی هنگامی که در ظرف های مختلف پیچیده می شود، صداهای مختلف ایجاد می کند که در اینجا ظرف ها همان موجودات عالم بوده که ظهورهای مختلف پروردگارند (خواجوی، 1384).

به علاوه، فارغ از هر فلسفه و قانونی، اگر کمی با دیده تأمل به این طبیعت بیکران و عناصر آن بنگریم، در پس پرده ظواهر، به باطنی عمیق دست خواهیم یافت. چنانکه در فرم هندسی یک خوشه گندم و یا یک خوشه انگور بنگریم، تکرار یک عنصر را به دفعات می بینیم که در عین کثرت اجزاء، کلی واحد را به نمایش می گذارد و همین گونه است توجه دادن به مرکز، در فرم بسیاری از گل ها، در عین کثرت گل برگها! تلاش انسان در طول تاریخ برای دستیابی به کلیاتی به عنوان قوانین علمی و موضوعات واحد و روابط متحد - در فلسفه، حکمت، عرفان و همچنین علم، با اینکه حالت تجزیه طلبی دارد - نشانه ای از یک وحدت طلبی فطری در وجود اوست (جعفری، 1375). و شاید حکمت وجود کثرت در این باشد تا تلاش وحدت طلبی انسان، نتیجه ای بسیار لذت بخش تر به همراه داشته باشد، چرا که براساس قانون تضاد - که پیشتر گفته شد - با دیدن کثرت است که وحدت معنای حقیقی خود را باز می یابد. تذکر به وحدت در ظاهر موجودات عالم به کرات، علامتهایی است برای نوازش هر چه بیشتر چشم انسان با این حقیقت و آماده کردن او برای تفکر و تدبیر در این آیات، تا آنکه زمینه ای شود برای جستجوی آن (وحدت) در درون خود. چرا که «آدمی وقتی خودش را خوب دریافت و دید که خدا در او چه عظمتی را به ودیعه نهاده است، با آن خود عظمت یافته به سوی وحدت و کمال می رود»

مشورت و کار گروهی

در انفس



69



68



70



71



72



73

4- وحدت در کثرت

در آفاق



58



61



60



59



62



64



63



66



65



67

جدول شماره 4 : مقایسه تصویری قانون وحدت در کثرت در آفاق و انفس (نگارنده 1385)

58 تا 67 - اشاره به نقطه مرکزی در بین کثرت اجزاء  
60- کثرت دانه های گندم در نهایت ، فرمی واحد را نشان می دهد .









صورت‌های مختلف نمایان است. 1 - به صورت اتصال به یک نقطه: مانند اتصال کوه‌ها به زمین، برگ به ساقه و ساقه به تنه و تنه به زمین و در انسان، «ناف» اثری به جا مانده از اتصال به نقطه‌ای دیگر! 2 - به صورت نیاز به یک محور تقارن یا مرکز تقارن. همانند ستون فقرات و اسکلت بدن در حیوانات و همینطور انسان. علاوه بر این نشانه‌های ظاهری که همانند مَه‌ری است حکم شده بر تمامی آثار هنری حق تعالی، تحقق این قانون در درون انسان به صورت نیاز به معنویت، از ابتدای خلقت بشر تاکنون همواره نمایان بوده و خواهد بود (جدول 5). «اشتیاق به خدا، هر سان خدایی که باشد، دلالت بر گرسنگی خاصی که در سرشت هر یک از ما سرشته است، دارد. گرسنگی و شوق شدید نسبت به چیزی بزرگ‌تر از خودمان» (شیروانی، 1376).

#### خلاصه کلام

از آنجایی که چگونگی جهان بینی هر انسان، خط مشی او را در زندگی رقم می‌زند، امید است با ارائه این نگاه دیگرگونه به طبیعت، افق‌های روشن‌تری را بازشناسیم تا از طریق آن به عملکردی نیکوتر که برآزنده خلیفه الهی آدمی در زمین است دست می‌یابیم. باشد که با تحکیم این رابطه معنوی با طبیعت، هر کس جایگاه حقیقی خود را در این هستی باز یابد و همه چیز در سر جای خودش قرار گیرد تا در اتحادی هماهنگ با موسیقی زیبای هستی، عاشقانه به پیش رویم. به این ترتیب شاید دیگر نیازی به پیدا کردن راه حل‌های مضاعف برای بحران محیط زیست (که نتیجه تفکر «تسخیر طبیعت» در دنیای مدرنیسم است) و امثال آن نیز نداشته باشیم، زیرا با تحقق این رابطه، تقدس از دست رفته طبیعت بازگشته و اهمیتی دوچندان می‌یابد و دیگر طبیعت نه فقط بستری برای رفع نیازهای مادی بشر، بلکه کلاسی بی‌همتا برای آموزش‌های معنوی و اخلاقی نیز خواهد بود.

علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه «اللَّهُ الصمد» در المیزان چنین می‌گوید:

«اصل در معنای کلمه (صمد) قصد کردن و یا قصد کردن با اعتماد است. بعضی از مفسرین این کلمه را که صفت است، به معنای متعددی تفسیر کرده‌اند، که برگشت بیشتر آنها به معنای زیر است: (سید، بزرگی که از هر سو به جنبش قصد کنند)، تا حوائجشان را بر آورد، چون در آیه مورد بحث مطلق آمده، همین معنا را می‌دهد، پس خدای تعالی سید بزرگی است که تمام موجودات عالم در تمام حوائجشان قصد او می‌کنند. آری، وقتی خدای تعالی پدید آورنده همه عالم است و هر چیزی که دارای هستی است، هستی را خدا به او داده، پس هر چیزی که نام (چیز) صادق بر آن باشد، در ذاتش و صفاتش و آثارش محتاج به خداست، و در رفع حاجتش قصد او می‌کند. همچنان که خودش فرموده: (الا له الحقّ والامر: آگاه که ایجاد و تدبیر تنها به دست اوست) (اعراف: 54) و نیز به طور مطلق فرموده: (و ان الی ربك المنتهی: محققاً منتهای هر چیزی به سوی اوست) (نجم، 42). پس خدای تعالی در هر جماعتی که در عالم وجود تصور شد صمد است. یعنی هیچ چیز قصد هیچ چیز دیگر نمی‌کند، مگر آنکه منت‌های مقصدش اوست و نجاج مطلب و برآمدن حاجتش به وسیله اوست. از اینجا روشن می‌شود که اگر الف و لام برسد کلمه (صمد) در آمده، منظور افاده حصر است، می‌فهماند تنها خدای تعالی صمد علی الاطلاق است. بعضی مفسرین گفته‌اند: کلمه (صمد) به معنای هر چیز توپیری است که جوفش خالی نباشد، در نتیجه نه بخورد و نه بنوشد و نه بخوابد و نه بچه بیاورد و نه از کسی متولد شود که بنابراین تفسیر جمله (لم یلد و لم یولد) تفسیر کلمه (صمد) خواهد بود.» (طباطبایی، 1367). حال اگر با دیده تأمل در آفاق جهان بنگریم مفهوم فوق را آشکارا در تمام موجودات عالم (جماد و نبات و حیوان و انسان) که به صورت نیاز، نمود کرده است می‌بینیم. این نیاز به

نیاز (به معنویت)	≈	5- صَمَد
<p><b>در انفس</b></p>  <p style="text-align: right;">81</p>	≈	<p><b>در آفاق</b></p>  <p style="text-align: right;">75</p>  <p style="text-align: right;">74</p>  <p style="text-align: right;">76</p>  <p style="text-align: right;">77</p>  <p style="text-align: right;">78</p>  <p style="text-align: right;">79</p>  <p style="text-align: right;">80</p>

**جدول شماره 5: مقایسه تصویری قانون صَمَد در آفاق و انفس (نگارنده 1385)**

<p>79- اتصال و نیاز جنین به بند ناف</p> <p>80- اثر به جا مانده از اتصال و نیاز ، به صورت ناف!</p>	<p>74- اتصال کوه به زمین</p> <p>75- اتصال و نیاز تنه درخت به ریشه و ریشه به زمین</p> <p>76 و 77 و 78- نیاز و اتصال میوه به شاخه</p>
---	---

## تشکر و قدردانی

با سپاس از یگانه معمار هستی که توفیق شاگردی در کلاس طبیعتش را از این طفل نوپا دریغ نمود. همچنین قدردانی از استاد گرامی دکتر هادی ندیمی که مشاوره‌های صمیمانه‌شان هادی را هم شد.

رهسپار (1377). دین ارکان طبیعت. تهران: کانون انتشارات شریف.

ژراردن، ل. (1379). بیونیک (تکنولوژی از جانداران الهام می‌گیرد). ترجمه: م. بهزاد و پ. قوامی. تهران: سروش (انتشارات صدا و سیما).

## پی‌نوشت‌ها

Bionics - 1

dharm - 2

3- جهان، عالم. عالم آفاق: عالم ظاهر و اجسام (دهخدا، 1380).

4 - جمع نفَس، روح و ذات. عالم انْفَس: عالم ارواح و عالم باطنی (دهخدا، 1380).

5 - رمز، ظهور مرتبه بالاتری از واقعیت در مرتبه‌ای پایین‌تر است تا آنکه آدمی را به مرتبه‌ای بالاتر راهنمایی کند (نصر، 1377).

شیروانی، ع. (1376). سرشت انسان (پژوهشی در خداشناسی فطری). قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

طباطبایی، م. ج. (1367). تفسیر المیزان. جلد 20. ترجمه: م. ب، موسوی. تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.

نصر، س. ح. (1379). نیاز به علم مقدس. ترجمه: ح. میانداری، ویراستار: ا. جلیلی. قم: مؤسسه فرهنگی طه.

نصر، س. خ. (1377). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت. تهران: انتشارات خوارزمی.

## منابع

جعفری، م. ت. (1375). زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: مؤسسه نشر کرامت.

خواجه‌ی، م. (1384). برنامه تلویزیونی طلوع ماه. شبکه 1 سیاسی جمهوری اسلامی ایران.

دهخدا، ع. (1380). لوح فشرده لغت‌نامه دهخدا. روایت دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ربیع‌نیا، م. (1380). کاربرد هندسه فرکتان در شکل‌گیری و ارائه الگویی از مجموعه‌های مسکونی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشکده معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان، اصفهان.

[www.corbis.com](http://www.corbis.com)



